



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱ دی ۱۳۹۴
مصادف با: ۱۰ ربیع الاول ۱۴۳۷
جلسه: ۱۸

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن
موضوع جزئی: ادله - اخبار من بلغ (نظریه ششم و بررسی آن)

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث پیرامون نظریه محقق اصفهانی درباره مفاد اخبار من بلغ بود، عرض کردیم ایشان مجموعه نظرات خود را در قالب پنج بخش بیان کرده است، سه بخش را در جلسه گذشته توضیح دادیم. بخش اول بررسی کلام شیخ بود، بخش دوم بررسی نظر محقق خراسانی و بخش سوم هم مربوط به یک نکته ای بود که محقق نائینی در مورد اخبار مطلق و مقید فرموده بودند، این سه بخش بیان شد، دو بخش دیگر باقی مانده که انشاء الله امروز بررسی خواهیم کرد.

بخش چهارم (راه دیگر برای حمل به ارشادیت و بررسی آن)

بخش چهارم تبیین یک راهی برای حمل اخبار من بلغ بر ارشادیت و پاسخ به آن راه پیشنهادی است، چون ایشان توجیه شیخ انصاری مبنی بر ارشادیت اخبار من بلغ را نپذیرفت، لذا خودش یک راه دیگری را برای حمل این اخبار بر ارشاد ذکر می‌کند، لکن آن را در ادامه رد می‌کند علت اینکه همه این بخشها را ذکر می‌کنیم برای این است که جوانب مختلفی را ایشان بررسی کرده تا حفره و خلأ در پیرامون نظر خودش نباشد.

به هر حال ایشان می‌گوید اخبار من بلغ بعضاً تقیید شده اند به ثواب، یا قول نبی، تقیید این اخبار تارةً به داعی ثواب محتمل است و اُخری به داعی امر محتمل، اگر به داعی امر محتمل باشد این خود دو حالت دارد، چون این امر محتمل ممکن است مطابق با واقع باشد که در این صورت اطاعت حقیقی تحقق پیدا می‌کند، و اگر این امر محتمل مطابق با واقع نباشد در این صورت انقیاد محقق می‌شود و به همین جهت اخبار من بلغ مفادش ارشاد به چیزی است که عقلاً راجح و ممدوح است، پس در هر صورت پای عقل در کار است، چه مطابق با واقع باشد چه نباشد، لذا بنا بر این که ما ادعا کنیم اینها تقیید به داعی امر محتمل شده اند، روشن است که معنای ارشادی پیدا می‌کند.

اما اگر به داعی ثواب محتمل باشد در اینجا درست است وعده بر ثواب متعدد است چون روایات متعددی به این ثواب وعده داده است، ولی اصل ثواب یکی بیشتر نیست، یعنی در چند روایت گفته اند «من بلغه شیء من الثواب فعمله کان له اجر ذلک» ولی یک ثواب بیشتر نیست و این ثواب از حیث مطابقت و عدم مطابقت با واقع دو صورت ندارد، بلکه یک صورت بیشتر نیست و یک ثواب بیشتر محقق نمی‌شود و هرگز هم از آن تخلف نمی‌شود، یعنی اگر کسی عمل را بخاطر

این ثواب و به داعی و این انگیزه انجام دهد، اینجا دیگر عنوان انقیاد نیست بلکه مثل اطاعت حقیقی است، چون ناشی از داعی و انگیزه ای است که با واقع مطابقت دارد.

به عبارت دیگر اگر ما گفتیم ثواب محتمل داعی برای انجام این کار است، ثواب محتمل انگیزه و داعی است بر انجام این کار و این ثواب قطعاً داده می‌شود، بر خلاف صورت امر که دو صورت در آن متصور بود، ممکن بود با واقع مطابق باشد و ممکن بود مطابق نباشد، در اینجا یک صورت بیشتر نیست، چون این ثواب از جهت واقع و لوح محفوظ تحقق پیدا کرده و مقرر شده کسی که کاری را به این داعی انجام دهد آن ثواب به او داده می‌شود، لذا آن ثواب قطعی است، و در هر صورت آن ثواب به او داده می‌شود، درست است راههای وعده الهی متعدد است ولی تعدد این راهها به معنای مطابقت و عدم مطابقت نیست، لذا عمل به انگیزه یک واقع حتمی تحقق یافته صورت می‌گیرد و دیگر فرض عدم مطابقت معنی ندارد، پس انقیاد معنی ندارد، بلکه فقط در اینجا اطاعت حقیقی مولوی است، چون به داعی چیزی صورت گرفته که آن قطعی و محقق است.

پس فرق اینکه داعی امر محتمل باشد یا ثواب محتمل این است که در جایی که داعی امر محتمل باشد امکان مطابقت و عدم مطابقت است ولی در جایی که داعی ثواب محتمل باشد در اینجا دیگر دو صورت مطابقت و عدم مطابقت فرض نمی‌شود، در اینجا یک صورت وجود دارد چون آن ثواب قطعی است.

به هر حال در جایی که امر محتمل باشد معلوم شد چگونه حمل بر ارشاد می‌شود، دو صورت داشت که بیان شد، ولی در ثواب محتمل دیگر اینگونه نیست که یک واقعی برای آن تصویر شود که تارة این مطابق باشد و اخیری مطابق نباشد لذا دیگر انقیاد معنا ندارد تا حمل بر ارشاد شود.

چون ثواب قطعی دارد که در لوح محفوظ است، این داعی یک مطابق واقعی دارد، یعنی دو صورت در اینجا تصویر نمی‌شود.

ما می‌گوییم این داعی یک ثواب قطعی دارد که آن ثواب قطعی مطابق واقعی است.

ایشان قبل از اینکه به این راه حمل اخبار من بلغ بر ارشاد پاسخ دهد یک توهمی را ذکر می‌کند و پاسخ می‌دهد.

توهم و پاسخ آن

ممکن است کسی توهم کند که: اگر مکلف عملی را با قطع نظر از اخبار من بلغ هم انجام دهد به عنوان اطاعت از امر محتمل، اینجا هم قهراً ثواب قطعی و محقق است، فرض کنیم اخبار من بلغ هم نبود و کسی به صرف احتمال وجود امر آن عمل را انجام دهد باز ثواب قطعی است، چون اگر شارع در واقع امری کرده باشد این به عنوان اطاعت حقیقی ثواب می‌برد و اگر شارع واقعاً امری نکرده باشد، یک اطاعت حکمی کرده، که انقیاد است و عقل حکم به رجحان آن می‌کند، پس با قطع نظر از اخبار من بلغ هم، اطاعت امر محتمل به دنبالش ثواب قطعی است.

علی‌ای حال می‌خواهد بگوید، این وجه اول چیزی نیست که با ملاحظه اخبار من بلغ بدست بیاوریم بلکه در غیر اخبار من بلغ هم وجود دارد.

ایشان در پاسخ می‌گویند اصلاً به طور کلی نباید این موارد را با اخبار من بلغ قیاس کنیم، چون در این موارد که احتمال امر داده می‌شود و ما آن امر محتمل را اطاعت می‌کنیم، در اینجا در هر دو صورت اگر ثواب داده شود این به جهت انقیاد است، اما در اخبار من بلغ همیشه یک ثواب مجعولی وجود دارد که لازمه استحباب شرعی است، یعنی: اگر کسی عملی را اتیان کند به عنوان اینکه این امر محتمل دارد، این به هر حال از مصادیق اطاعت واقعی یا اطاعت حکمی است، به عبارت دیگر ترتب ثواب که در این اخبار بیان شده، کاشف از وجود امر نیست، چون در واقع ممکن است امری نباشد و ثوابی که داده می‌شود صرفاً به خاطر انقیاد باشد، مثلاً اگر مولا در قالب یک دلیل کاری را واجب کند، و به دنبال آن بگوید اگر آنچه من می‌گویم انجام دادی ثواب می‌بری، در اینجا عقل خودش این مطلب را درک می‌کند و می‌گوید هر جا که اطاعت واقعی باشد استحقاق ثواب است، پس اگر در جایی انسان عملی را به عنوان انقیاد و به احتمال وجود امر انجام داد، عقل آن را مستحق ثواب می‌داند، اما در اخبار من بلغ به ثوابی اشاره می‌کند که به عنوان لازمه استحباب شرعی جعل شده است، (البته طبق دیدگاه خود ایشان که این اخبار را دال بر استحباب می‌داند).

پس کأن متوهم می‌خواست به نوعی این مسئله را بیان کند که شما می‌خواهید یک راهی را در خصوص اخبار من بلغ بیان کنید و از آن نتیجه بگیرید ارشادیت را در حالی که ما در هر موردی که احتمال امر بدهیم این خصوصیت وجود دارد، ایشان در پاسخ می‌گویند بین مواردی که در آن احتمال امر داده می‌شود و اخبار من بلغ فرق است، در سایر موارد این درست است، اما در خصوص اخبار من بلغ پای یک ثواب مجعول در میان است، آنجا این چنین نیست و بحث ثواب مجعول نیست، اما اینجا بحث ثواب مجعول است و این لازمه یک استحباب شرعی است، پس بین این دو فرق است، این توهم نمی‌تواند اشکالی در مسیر پیشنهادی که ایشان کرده است ایجاد کند.

اشکال محقق اصفهانی به راه پیشنهادی

خود ایشان این راه حل را رد می‌کنند و می‌گویند: اصلاً با این راه حل هم نمی‌توانیم اخبار من بلغ را حمل بر ارشاد کنیم، لذا دو اشکال بر این راه حل دارند:

اشکال اول

ثواب یک داعی بالاصاله و بالذات نیست، بلکه از لوازم مترتب بر فعلی است که به داعی امر محقق یا محتمل انجام شده است، یعنی اول باید امری باشد اعم از اینکه آن امر محقق باشد یا محتمل باشد، به واسطه این امر عمل انجام شود و آن هم به خاطر ثواب، پس یک چیزی بین فعل و ثواب واسطه است و آن واسطه امر است، امر است که دعوت می‌کند و داعی برای انجام عمل می‌شود، آن وقت اگر کسی این عمل را انجام دهد، امر داعی می‌شود برای انجام فعل و سپس ثواب، پس ثواب داعی بالاصاله و بالذات نیست، از غایات و خواص ذات فعل نیست، بلکه از غایات امر به فعل است.

بعد می‌گوید اگر درجایی امر احتمالی باشد ثواب هم احتمالی است، اگر عمل مقید شد به ثواب محتمل این در واقع یعنی تقیید به امر محتمل و عمل به داعی امر محتمل عین انقیاد است، پس تفکیک بین امر محتمل و ثواب محتمل اصلاً درست نیست، اینکه ایشان گفته تقیید تارة به داعی امر محتمل است و اخری به داعی ثواب محتمل، این دو اصلاً قابل تفکیک نیست، اصلاً ما دو فرض نداریم، تقیید به داعی ثواب محتمل این در واقع ناشی از همان امر محتمل است و اصلاً ما نمی‌توانیم عمل را به قید داعی امر محتمل بیاوریم، یا به عبارت دیگر بگوییم ثواب محتمل داریم ولی امر محتمل نداریم، لذا بین ثواب و امر اساساً نمی‌توانیم فرق بگذاریم.

اشکال دوم

عمل به داعی ثواب محتمل هرچند از عنوان انقیاد خارج است، چون طبق این راه حل برای این داعی در خارج یک مطابق واقعی وجود دارد و دیگر دو فرض مطابقت و عدم مطابقت نیست، لذا اتیان عمل بر طبق آن از مصادیق انقیاد نیست، این درست است، ولی این اصلاً از محل بحث ما خارج است، آنچه که محل بحث ما می‌باشد موضوع ثواب است، موضوع ثواب که در این اخبار به آن وعده داده شده باید معلوم شود، در این اخبار گفته شده، که عمل به داعی ثواب محتمل، «له کان کذا»، اینجا یک حکم داریم و یک موضوع، موضوع این ثواب محتمل است و حکم همان ثواب موعودی است که به سبب این اخبار ثابت شده است، یعنی می‌گوید کسی اگر به امید یک ثواب محتمل کاری را انجام دهد، «کان له اجر ذلک» یک ثواب وعده داده شده ای برای او ثابت می‌شود، حال اگر بگوییم: این عمل به داعی ثواب محتمل انجام شده در واقع کأن موضوع را در مرتبه موضوعیت مقید به ثواب کرده ایم، و این محال است، تقیید موضوع در مرحله موضوعیت به آنچه در حکم است یعنی آن ثواب، «و هذا محال»، لذا ایشان می‌گویند اتیان به عمل به انگیزه ثواب بر طبق آنچه که گفته شد اساساً محال است، چون ما آنچه را که در حکم است در مرحله موضوعیت اخذ می‌کنیم و این صحیح نیست، لذا می‌فرماید عمل به داعی ثواب محتمل محال است.

بحث جلسه آینده

اصل نظریه ایشان و راه حل ایشان را انشاءالله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»